

شماره: ۴۳

جزوه مطالعاتی

قرارگاه شهید باقری

بررسی وضعیت سیاسی-امنیتی
یمن و عربستان در جنگ پیش رو

اقدام
مقابله
YEMEN

فهرست

- ۲ مقدمه
- ۲ زمینه های قدرت یابی انصارا... در یمن
- ۳ معادلات قدرت در یمن-تحلیل سه لایه ای
- ۷ بررسی علل عدم پاسخ دهی انصارالله به حملات هوایی عربستان
- ۱۰ بررسی وضعیت سیاسی-امنیتی عربستان
- ۱۲ سناریوهای عربستان برای شکست انصارا... یمن
- ۱۳ فرصت ها و تهدیدهای نبرد زمینی عربستان در یمن
- ۱۵ آثار و پیامدهای جنگ اخیر برای جهان عرب
- ۱۷ آیا عربستان به تجاوزاتش ادامه میدهد؟

مقدمه

جزوه ی پیش رو، سخنرانی آقایان رضا سراج و جواد نیکی‌ملکی در خصوص مسائل سیاسی امنیتی یمن و عربستان با تمرکز بر جنگ اخیر این دو کشور بوده که در مرکز مطالعات راهبردی تبیین صورت گرفته است. این دو سخنرانی به صورت یک متن واحد تدوین شده تا متن از ساختار و انسجام بهتری برخوردار باشد. بررسی راهبردی و همه جانبه نگرانه و همچنین واکاوی احتمالات آتی در خصوص جنگ یمن و عربستان از نقاط قوت این دو سخنرانی است.

زمینه های قدرت یابی انصارا... در یمن

روند قدرت‌یابی انصارالله در یمن توأم با هوشمندی بوده است. بعد از آن که همزمان با شکل‌گیری موج سوم بیداری اسلامی در منطقه، مردم یمن نیز انقلاب ضد استبدادی و ضد استکباری خود را شروع کردند، بنا به دلایلی این انقلاب در مرحله‌ی اول نتوانست به اهداف خود نزدیک شود. لذا انصارالله با درس‌آموزی از مرحله‌ی اول انقلاب تلاش نمود تا خود را برای مراحل تکمیلی و بعدی انقلاب آماده کند. اولین کاری که انصارالله انجام داد این بود که سرمایه‌ی اجتماعی خود را افزایش داد. انصارالله با در نظر گرفتن مطالبات کل جامعه‌ی یمن و حتی فرایند تحقق مطالبات و خارج کردن مسیر انقلاب از مسائل گروهی، فرقه‌ای و انحصارطلبانه، سرمایه‌ی اجتماعی عظیمی را برای خود ایجاد کرد که این سرمایه‌ی اجتماعی عظیم منجر به انسجام ملی و شکل‌گیری مرحله‌ی دوم از انقلاب یمن شد. نکته دوم عدم توسل به خشونت بود، فرایند تحقق مطالبات انقلابی را کاملاً از طریق اقدامات مسالمت‌جویانه و نرم دنبال کردند و در یک فضای حداکثری این مطالبات را تحت عنوان حقوق ملت یمن مطالبه نمودند. انصارالله با شبکه‌سازی مردمی گسترده و وسیع و در عین حال ایجاد یک ائتلاف ملی و مذهبی در یمن، توانسته است که اجماعی برای مرحله‌ی دوم انقلاب یمن فراهم نماید. مهم‌ترین فرصتی که پیش روی انصارالله قرار گرفت، خلاء قدرتی بود که در یک مقطع در عربستان به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر حوزه‌ی یمن به وجود آمد. مرگ عبدالله؛ پادشاه سعودی، شرایطی فرصتی را برای انصارالله به وجود

آورد و انصارالله ضمن استفاده از آن، بیانیه‌ی قانون اساسی را منتشر نمود. تشکیل دولت وحدت ملی و سهیم کردن همه‌ی مخالفین استبداد و استکبار در آن به نوعی شرایط را برای نهایی کردن انقلاب فراهم نمود.

در واقع همان چیزی که ما از آن‌ها تحت عنوان سنن الهی یاد می‌کنیم در چند سال اخیر دارد خود را مشخص‌تر از گذشته در تحولات منطقه و به همین شکل در یمن به نمایش می‌گذارد. چه کسی فکر می‌کرد انصارالله که گروهی در سطح کوچکی از شهر صعده (مرکز یکی از استان‌های کوچک یمن) بود و شهید سید حسین طباطبایی حوثی آن را رهبری می‌کرد به جایی برسد که بازیگر اصلی و تعیین‌کننده در صحنه‌ی تحولات یمن باشد. به فکر هیچ کس خطور نمی‌کرد که چنین جنبشی در عرض ۱۵ سال از آن نقطه‌ی کوچک به این نقطه‌ی بزرگ برسد و هیچ تحلیل مادی نمی‌تواند این ماجرا هضم نماید.

معادلات قدرت در یمن - تحلیل سه لایه ای

لایه‌ی اول در برگیرنده‌ی نگاه فرامنطقه‌ای به تحولات یمن است. حداقل سه عنوان در این سطح از تحلیل قابل بررسی هستند. یکی دیگر از این موضوعات، مسئله‌ی اوکراین است. زیرا همانطور که بخشی از تقابل روس‌ها و آمریکایی‌ها در اوکراین رخ داده است، بخش دیگری از آن نیز می‌تواند در یمن شکل بگیرد. در رابطه با عنوان سوم در این لایه، سخنرانی اوباما را در «وست پوینت» بررسی میکنیم. این سخنرانی با رفتار فعلی آمریکا سازگار است. در آن سخنرانی اوباما چهار واقعیت را بیان کرده و از آن‌ها نتیجه می‌گیرد که آمریکایی‌ها باید در جهان چگونه عمل کنند. واقعیت اول این است که مردم آمریکا از آغاز جنگی جدید تنفری جدی دارند. واقعیت بعدی این است که به دلیل خستگی و ضعف مفرط ارتش آمریکا، این ارتش توانایی یک جنگ سنگین جدید را ندارد. واقعیت سومی که ایشان بدان اشاره می‌کنند، این است که آمریکا با مشکلات اقتصادی جدی مواجه است و نمی‌تواند جنگ سنگین جدیدی به راه بیندازد و آخرین واقعیت این است که جنس و ماهیت تهدیدها عوض شده و دیگر مانند

گذشته نیستند. وی این واقعیت‌ها را مبنا قرار می‌دهد تا در خصوص سیاست‌های نظامی آمریکا چند نتیجه بگیرد. در این باره، برخی می‌گویند که این سیاست‌های نظامی اواما بوده است که در وست پوینت ارائه شده است. اواما نخست می‌گوید که آمریکا باید وقایع را از دور مدیریت کرده و از مداخله‌ی مستقیم در آن‌ها اجتناب نماید. دوم اینکه آمریکا باید حل مشکلات را در مناطق مختلف به هم‌پیمانان خود در همان مناطق بسپارد. همانطور که می‌بینید انصارالله برای آمریکا واقعا مسئله‌ساز است و آمریکا حل بخشی از این مشکل را به رژیم سعودی سپرده است. دیگر صحبتی که اواما مطرح می‌کند این است که عملیات‌های نظامی آمریکا باید به عملیات‌های اطلاعات پایه تبدیل شوند و ارتش باید کوچک گردد. اگر به عملکرد فعلی آمریکا نگاه کنیم، مداخله‌ی مستقیمی از این کشور در تحولات یمن شاهد نیستیم، در حالی که پیش از این از آمریکا مداخلات مستقیمی در سطوح مختلف از جمله در عراق، افغانستان، پاکستان و... دیده‌ایم و هم‌اکنون نیز این کشور در عراق دست به بمباران هوایی می‌زند. در کنار این مداخلات مستقیم، شاهد عملیات‌های اطلاعات پایه‌ی این کشور نیز بوده‌ایم. آمریکایی‌ها در حال حاضر تا جای ممکن دارند از انجام عملیات نظامی سنگین اجتناب می‌نمایند.

در لایه‌ی منطقه‌ای از تحلیل مذکور، ما نیازمند تحلیلی کلان از فضای منطقه هستیم. بر این اساس محورهایی که در منطقه‌ی ما وجود دارند در حال تقابل جدی با یکدیگر می‌باشند. در جبهه‌ی جمهوری اسلامی، یک تک‌محور به نام جبهه‌ی مقاومت قرار دارد.

در جبهه‌ی مقابل نیز حداقل از سه محور می‌توان نام برد. یکی محور «اشغال‌گری» است که شامل آمریکا، ناتو و رژیم صهیونیستی می‌باشد. دیگری محور «ارتجاع» است که تبلور آن را حول محور عربستان می‌بینیم. آخری نیز محوری است که برخی از آن به عنوان محور «انحراف» یاد می‌کنند که در پی ارائه‌ی یک الگوی انحرافی از اسلام می‌باشد. ترکیه و قطر در محور اخیر قرار می‌گیرند. باید توجه داشت که در معادلات کلان منطقه، معادلات میان این محورها تاکنون چگونه بوده است. معادلات موجود در منطقه این گونه است که محور مقاومت در زمین خود؛ یعنی عراق و شام در حال درگیری با دشمن می‌باشد؛ دشمن اصلی محور مقاومت، آمریکا و رژیم صهیونیستی

هستند و رژیم سعودی دشمن اصلی این محور نیست، بلکه ابزار آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌باشد؛ با درگیر بودن محور مقاومت در زمین خود، رژیم صهیونیستی به یک حاشیه‌ی امن کشیده شده است، گرچه محور مقاومت تلاش‌هایی صورت داده است که این حاشیه شکسته شود که در این جلسه امکان اشاره به آن وجود ندارد. محور ارتجاع پیش از این تا زمانی که حرکت‌هایی مانند انصارالله اتفاق افتاد، در زمین خود احساس امنیت می‌کرد. بنابراین حرکت و اقدامات انصارالله، معادلات محورها را در منطقه جابجا کرده و تغییر داده است. لازم به ذکر است که در اینجا باید چند موضوع در سطح منطقه‌ای مد نظر قرار گیرد، از جمله اینکه اگر سوریه و عراق را در مرزهای امنیتی عربستان ببینیم، انصارالله و یمن داخل حوزه‌ی امنیتی عربستان سعودی قرار دارند. نگاهی که آل سعود به یمن دارند اینگونه است که یمن حیاط خلوت آل سعود است.

در لایه‌ی منطقه‌ای جای بررسی سه موضوع دیگر وجود دارد. یکی بحث عملکرد مصر است و اینکه این کشور در آینده چگونه عمل خواهد کرد. دوم بحث واکنش پاکستان و تحولات درونی این کشور نسبت به موضوع یمن است و اینکه چرا پارلمان این کشور نسبت به دخالت در یمن رای ممتنع داده است؟! همچنین آیا دولت این کشور از رای پارلمان این کشور تمکین کرده و از حمله‌ی عربستان به یمن پشتیبانی نخواهد کرد؟! سوم نیز مسئله‌ی سودان است که فرصت بررسی آن وجود ندارد.

در سطح کشوری، مسئله‌ای که باید مورد بررسی قرار گیرد، معادلات داخل عربستان سعودی است، چرا که بسیاری از این معادلات وابسته به یمن می‌باشند. سه سرفصل در این میان وجود دارد که به نظر بنده بیش از همه با تحولات یمن و پدیده‌ی انصارالله در ارتباط هستند. یکی معادلات رقابت در داخل دربار سعودی است. دومی بحث امنیت ملی عربستان است و سومی تحلیل اجتماعی است که ما باید از شرایط عربستان داشته باشیم که اگر فرصت باشد در ادامه آن را توضیح خواهیم داد. در صحنه‌ی داخلی یمن معادلات قدرت دیگری نیز وجود دارد. تا موج اول انقلاب در یمن ما شاهد یکسری از ارکان قدرت در یمن بودیم، اما بعد از این انقلاب معادلات میان آن ارکان به کلی عوض شد، به طوری که معادله و ارکان قدرت در حال حاضر متفاوت با چیزی است که ۲ سال پیش وجود داشت. از حدود سال ۲۰۰۰م تا قبل از انقلاب اول یمن

چند بازیگر به‌طور جدی فعالیت می‌کردند. از این میان می‌توان به انصارالله و قبایل هم‌پیمان آن از جمله «بکیل»، مجمع‌القبایل بزرگ و قدرتمند «حاشد» و نیروهای علی عبدالله صالح (راس حکومت یمن) در شمال و «حراک جنوبی»، سوسیالیست‌ها و القاعده در جنوب این کشور اشاره داشت. همانطور که واقف هستید، صحنه و بافت اجتماعی یمن به‌ویژه در شمال این کشور مبتنی بر بافت قبیله‌ای است. در جنوب این کشور ساختار قبیله‌ای به قدرتمندی شمال این کشور نیست. بر اساس ساختار قبیله‌ای، افراد عضو خانواده‌ها هستند و از اجتماع خانواده‌ها یک عشیره، از اجتماع چند عشیره یک قبیله و از اجتماع چند قبیله مجمع‌القبایل شکل می‌گیرد. حاشد یک مجمع‌القبایل بسیار قدرتمند در یمن است. ارکان قدرت در یمن حداقل باید دو چیز داشته باشند؛ اول توان نظامی و دوم تشکیلات اجتماعی که برخی از آن مبتنی بر قبایل و برخی دیگر مبتنی بر احزاب است. لازم به ذکر است که علی عبدالله صالح شمالی و اتفاقاً زیدی است، ولی به هر جهت همانقدر که محمدرضا پهلوی شیعه بود، او نیز زیدی است. القاعده‌ی اصیل با القاعده‌ی داعشی‌شده تفاوت‌های بسیاری دارد. یکی از عمده‌ترین این تفاوت‌ها این است که القاعده‌ی اصیل معتقد است که اولویت در قتال با کافر بعید و نه مرتد قریب است. نمونه‌ی عینی کافر بعید را می‌توان آمریکا و استعمارگران غربی دانست. مرتد قریب در منظر آن‌ها شیعیان حاضر در منطقه می‌باشند. اولویت قتال برای القاعده‌ی اصیل آمریکا بود نه شیعیان، منتها از زمانی که سرویس‌های امنیتی سوار بر القاعده شده و جهت برخی از شاخه‌های آن را به‌ویژه شاخه‌ی «ابومصعب زرقاوی» (که فرزندان او داعش را تاسیس کردند) تغییر دادند، اولویت قتال جابجا شد. این امر، برنامه‌ی سرویس‌های امنیتی و کاملاً استکباری و استعماری می‌باشد. القاعده‌ی غیراصیلی که متأسفانه اکنون در یمن قدرت زیادی دارد و در قالب‌های مختلفی از جمله انصار الشریعه معروف است و هم‌اکنون نیز در حال جنگ با انصار الله می‌باشد، القاعده‌ی انحرافی است و اولویت قتال آن با شیعیان (به قول آن‌ها روافض یا مرتد قریب) و نه آمریکا است. در انتها برای جمع‌بندی بیان می‌کنم که ارکان قدرت و بازیگران اصلی در یمن تا قبل از انقلاب اخیر، در شمال انصارالله، قبیله‌ی حاشد، نیروهای وفادار به علی عبدالله صالح و در جنوب حراک، سوسیالیست‌ها و القاعده بودند. منتها بعد از انقلاب این معادله به‌طور کامل عوض شد

و قدرت انصارالله به صورت انفجاری افزایش یافت. در حال حاضر قبیله‌ی حاشد رفتاری انفعالی دارد، البته نباید آن را تمام شده تلقی کرد. حراک در جنوب فعال است ولی سوسیالیست‌ها مطابق قبل فعال نیستند و نفوذ سابق را ندارند. القاعده نیز با توجه به حمایت عربستان از آن‌ها از جمله رساندن بسته‌های مهمات به آن‌ها فعال است و در برخی استان‌ها نفوذ دارد. در واقع همان بحثی که برای داعش در عراق دارد صورت می‌گیرد، در مورد القاعده‌ی یمن نیز دارد رخ می‌دهد.

بررسی علل عدم پاسخ دهی انصارالله به حملات هوایی عربستان

چرا انصارالله تاکنون به حملات عربستان پاسخی نداده است؟ در رابطه با عناوین انقلاب اول و دوم یمن، که نمی‌توان انقلاب یمن را به دو مقطع تقسیم کرد، چون اتفاقی که اخیراً رخ داده است، در امتداد آن اتفاقات قبلی است. اینجانب معتقدم که تحولات چند سال اخیر یمن همگی یک انقلاب بوده، اما دو مرحله داشته است. اینجانب به شخصه نقطه‌نظری راجع به مباحث تحولات منطقه‌ای در دوران جمهوری اسلامی دارم و آن اینکه ما در این دوران نوع جدیدی از انقلاب‌ها را داریم مشاهده می‌کنیم. در این دوران انقلاب‌های جدید مرحله‌ای هستند. البته این امر نیاز به کار تئوریک بیشتری دارد، ولی واقعیت این است که وقتی به صحنه‌ی منطقه نگاه می‌کنیم، در حال مشاهده‌ی پدیده‌ی جدیدی به نام انقلاب مرحله‌ای هستیم. این امر به حرکت یک قطار می‌ماند. یک قطار پس از حرکت از مبدا به یک ایستگاه می‌رسد و پس از آن به ایستگاه بعدی و همین‌طور ادامه می‌دهد تا به مقصد برسد. ممکن است که در یک کشور حرکت انقلاب از یک ایستگاه به ایستگاه بعدی یک یا چند سال طول بکشد، اما کشور دیگر این مسافت را زودتر طی نماید. از این رو انقلاب یمن یک انقلاب مرحله‌ای بوده و هست. ممکن است عواملی این روند را تسریع کرده و عواملی دیگر همانند آنچه که در مصر اتفاق افتاد، سرعت انقلاب را کند نماید. به هر حال ما با پدیده‌ای به نام انقلاب مرحله‌ای مواجه هستیم که در آن‌ها باید مراحل مبارزه، پیروزی، استقرار، دولت‌سازی و تثبیت طی گردد. البته الهام‌بخشی انقلاب اسلامی و در ادامه محور مقاومت (به‌ویژه حزب‌الله لبنان) در این

زمینه بسیار مؤثر بوده است. همانطور که انصارالله در روند قدرت‌یابی خود هوشمند عمل کرده است، در روند تکمیل مرحله‌ی دوم انقلاب نیز هوشمند عمل کرده است و در مقابل تجاوز و آل سعود و ائتلاف استیجاری آن‌ها نیز دارد هوشمند عمل می‌نماید. این عنصر هوشمندی که می‌تواند الهام‌گرفته از درس‌ها و تجارب کشورهای دیگر نیز باشد، کاملاً در جنبش انصارالله برجسته است. همان موقعی که عبدربه منصور هادی از صحنه‌ها متواری شد، به عدن رفت و در آنجا تلاش کرد که دولتی خودخوانده و تجزیه‌طلب را مستقر نماید، انصارالله خیلی سریع سناریوی آل سعود را فهمید و متوجه شد که سناریوی آل سعود یکی تجزیه‌طلبی و دیگری جنگ داخلی است. بنابراین حرکت سریع و پیش‌دستانه‌ی انصارالله به سمت جنوب باعث شد که قبل از اینکه سناریوی آل سعود وارد فاز اجرایی شود، خنثی گردد. در صحنه‌ی مقابله به مثل هم ما این هوشمندی را در انصارالله مشاهده می‌کنیم. شاید سؤال عموم مردم از انصارالله این باشد که چرا این جنبش به‌عنوان نماد عزت و قدرت ملی در برابر شهادت مردم یمن، آوارگی ده‌ها هزار یمنی و... پاسخ لازم را به تجاوزات رژیم سعودی نمی‌دهد؟! حتی برخی این‌گونه می‌پندارند که اگر انصارالله اکنون پاسخ حملات را بدهد، شاید قدرتمایی ناشی از آن عامل بازدارنده‌ای برای پیش‌گیری از تجاوز زمینی باشد. با این حال انصارالله به‌طور کاملاً هوشمند، محاسبه‌ی بسیار دقیقی برای مقابله با آل سعود دارد. اولین نکته اینجاست که انصارالله یک دوقطبی متجاوز-مدافع و ظالم-مظلوم را با سعه‌صدری که به خرج داده، ایجاد کرده است. این سعه‌صدر باعث شده است که انصارالله جنگ ماقبل جنگ را برنده شود. ما معتقدیم که جنگ ماقبل جنگ، جنگی است که در آن برای جنگ مشروعیت‌سازی می‌شود. در حقیقت جنگ ماقبل جنگ، جنگی نرم، حقوقی و شناختی است و روی نتیجه‌ی جنگ بسیار مؤثر است و حتی روی جنگ مابعد جنگ نیز مؤثر می‌باشد. انصارالله از مقاومت لبنان درس گرفته و تجربه آموخته است، چرا که حزب الله با مشروعیت‌سازی، جنگ ماقبل جنگ را برنده شد و این برنده شدن تا حد بسیاری روی نتیجه‌ی جنگ ۳۳ روزه تاثیر گذاشت. انصارالله با این سعه صدر، هوشمندی و مشروعیت‌سازی که برای خود در بین ملت‌های مسلمان و آزادگان جهان ایجاد کرده است، هم جنگ ماقبل جنگ را به نفع خود تمام کرده و هم عامل انسجام‌بخشی در انصارالله برخلاف آنچه که تاکنون در صحنه‌ی یمن

عمل کرده است، متوجه مقابله با آل سعود می‌شد، صحنه‌ی میدانی را نمی‌توانست اینگونه کنترل نماید و به یقین برتری میدانی را از دست می‌داد و با چالش‌های میدانی مواجه می‌شد. بنابراین انصارالله در محاسبات راهبردی با هوشمندی به این نتیجه رسید که اول باید چالش‌های میدانی را مرتفع نماید، یک انسجام ملی ایجاد کند و زودتر از اینکه سناریوی آل سعود در یمن پیاده شود، پیشدستی کرده و این سناریو را خنثی نماید. نکته‌ی ظریف دیگری نیز در هوشمندی انصارالله وجود دارد و آن این است که انصارالله مجدداً با پیشدستی در مقابل آل سعود و ائتلاف استیجاری آن، زمینی را که ممکن است ارتش سعودی در آن بخواهد عملیات نظامی زمینی صورت دهد، از قبل فتح کرد تا هم نسبت به آن زمین شناخت پیدا نماید و هم آن زمین را برای جنگ زمینی آماده کند. عدم پاسخ به تجاوز هوایی آل سعود و ائتلاف استیجاری، دستاورد دیگری را نیز تا اینجای کار برای انصارالله داشته است و آن **اینکه انصارالله تا این لحظه مشت بسته‌ی خود را باز نکرده است**؛ یعنی طرف مقابل در محاسبات راهبردی خود نمی‌داند که پاسخ انصارالله در کجا و چگونه خواهد بود و شدت و اثرات آن چیست بنده معتقدم که انصارالله در چارچوب بزرگ‌تری به یمن نگاه کرده است. این چنین نگاه راهبردی تنها از یک جنبش هوشمند و آگاه برمی‌آید، چرا که از جنبشی که در صحنه کاملاً درگیر است، انتظار نمی‌رود که رهبران آن یک نگاه راهبردی کاملاً عمیق داشته باشند، اما بحمدالله ما چنین نگاهی را داریم در این جنبش می‌بینیم. شکل جدیدی از جنگ در منطقه در حال شکل گرفتن است. ما این شکل جدید از جنگ را جنگ شناختی یا نیابتی می‌گذاریم. در جنگ شناختی باید ادراک غلطی برای طرفین به وجود بیاید تا این ادراک غلط آن‌ها را وادار به اشتباه محاسباتی کند. در جنگ شناختی محور غربی-عبری علیه محور مقاومت باید اختلاف و شکافی عمیق میان شیعه و سنی در منطقه به وجود می‌آید. جریان داعش بخشی از همین جنگ شناختی بود. در ادامه، این جنگ شناختی باید به جنگ نیابتی تبدیل می‌گردد؛ یعنی به جای محور غربی-عبری، محور عربی یا انحراف و ارتجاع باید به جنگ محور مقاومت می‌آمدند. اگر انصارالله در همان آغاز تجاوز هوشمندی، سعه‌صدر و نگاه راهبردی خود را از دست می‌داد و پاسخ متقابل اقدام سعودی‌ها را بالفور می‌داد، این امر باعث می‌شد که پازل جنگ نیابتی و شناختی تکمیل گردیده و موجب شود

که انصارالله مجبور به بازی در زمین آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها شود. در واقع انصارالله در اینجا از عملیاتی‌شدن جنگ شناختی و نیابتی جلوگیری کرد و این امر یک هوشمندی فوق‌العاده است که اکنون ما در حرکتهای انصارالله مشاهده می‌نماییم.

بررسی وضعیت سیاسی-امنیتی عربستان

در رابطه با عربستان سعودی باید ۳ موضوع مورد بررسی قرار گیرد: یکی رقابت‌های درون دربار، دیگری بحث امنیت ملی و آخری فضای اجتماعی این کشور که در مورد اخیر باید تحلیلی جامعه‌شناسانه و طایفه‌شناسانه از این کشور داشت. در دربار سعودی دو جناح حضور دارند که از گذشته با یکدیگر رقابت داشته و بسته به اینکه پادشاه از کدام گروه باشد، قدرت و ضعف پیدا می‌کرده‌اند: جناح سدیری‌ها و جناح غیر سدیری‌ها. جناح سدیری‌ها چند تن از فرزندان عبدالعزیز هستند که مادر آن‌ها «حصه بنت احمدالسدیری» بود و از این بابت آن‌ها به سدیری‌بودن معروف شده‌اند. البته تعداد زیادی از آن‌ها پیش از این مرده‌اند. هم‌اکنون سلمان؛ پادشاه عربستان سدیری است. ولیعهدهای قبلی عبدالله از جمله سلطان و نایف نیز سدیری بودند. این جناح خصوصاً بعد از اینکه سلمان پادشاه شد، قدرت گرفتند. شاخص‌ترین چهره در میان غیر سدیری‌ها «مقرن بن عبدالعزیز» است. مقرن در حال حاضر ولیعهد سلمان می‌باشد. شخصیت مهم دیگر در جناح غیرسدیری‌ها، متعب بن عبدالله است. متعب پسر پادشاه قبلی می‌باشد. متعب بن عبدالله و مقرن بن عبدالعزیز که غیر سدیری هستند، بعد از روی کار آمدن پادشاه جدید عربستان به همراه جناح غیرسدیری‌ها به شدت به حاشیه رانده شده‌اند. یکی از پیامدهایی که تحولات جدید یمن به‌ویژه دخالت نظامی عربستان در یمن دارد این است که جناح غیر سدیری‌ها به آرامی دارند انتقادهایی را مطرح کرده و بدین ترتیب سر بلند می‌کنند و مانند گذشته کاملاً منزوی نیستند. به‌علاوه در داخل جناح سدیری‌ها نیز حداقل سه طیف رقیب فعال هستند. یکی طیف محمد بن سلمان (پسر پادشاه کنونی عربستان) است. محمد بن سلمان در حال حاضر وزیر جنگ سعودی‌هاست و فرماندهی عملیات علیه انصارالله و مردم یمن را بر عهده دارد. محمد بن سلمان فرد جوانی است که به شدت جویای نام بوده و سن

او زیر ۴۰ سال است. البته سن رهبر انصارالله نیز زیر ۴۰ سال است، اما پختگی و هوشمندی سید عبدالملک طباطبایی حوثی کجا و ناپختگی محمد بن سلمان کجا! هر کسی جای محمد بن سلمان باشد، تا زمانی که پدرش پادشاه است، به دنبال افزایش قدرت خود می‌رود تا برای قرار گرفتن در صف پادشاهی نامزد شود. از این رو محمد بن سلمان نیز می‌خواهد که تا جای ممکن کسب دستاورد نماید. این ریسک بزرگ یا از نگاه ما، خطای بزرگی که محمد بن سلمان در حمله به یمن مرتکب شد، قرار است که دستاورد محمد بن سلمان باشد. چهره‌ی دیگری که در میان سدیری‌ها مطرح است، جانشین ولیعهد فعلی؛ یعنی «محمد بن نایف» می‌باشد. محمد بن نایف از نوه‌های عبدالعزیز است. گویا قرار است که قدرت از دست پسران عبدالعزیز به نوه‌های او منتقل شود، چرا که محمد بن سلمان نیز نوه‌ی عبدالعزیز است! محمد بن نایف سن زیادی دارد و ابدا جوان محسوب نمی‌شود. وی دارای تجربه‌های امنیتی است و سابقا وزیر کشور عربستان بوده و الان نیز هست. سرکوب شیعیان شرقیه‌ی عربستان و اختیار برخی دیگر از پرونده‌های سنگین امنیتی نیز به دست او بوده است. نکته‌ی مهم این است که در میان نوه‌های ملک عبدالعزیز، اولین کسی که در صف پادشاه شدن قرار گرفته محمد بن نایف است و همچنین او گزینه‌ی دموکرات‌های آمریکا برای پادشاهی عربستان بعد از سلمان می‌باشد. در میان سدیری‌ها، خالد و بندر بن سلطان نیز مطرح هستند، خصوصا اینکه گزینه‌ی جمهوری‌خواهان آمریکا می‌باشند، اما در حال حاضر رقابت اصلی میان سدیری‌ها، رقابت بین محمدبن نایف و محمد بن سلمان و محمد بن نایف است. بنده این‌ها را ذکر کردم تا بیان نمایم که آینده‌ی سیاسی و قدرت دربار در عربستان وابسته به کسب دستاورد در جنگ فعلی است. در رابطه با ساختار فعلی عربستان بنده به همین بسنده می‌نمایم که جنوب عربستان منطقه‌ای است که جمعیت قابل توجهی از آن را شیعیان زیدی و شیعیان اسماعیلی تشکیل می‌دهند. آن‌ها امتداد جمعیتی شیعیان زیدی یمن در جنوب عربستان هستند. لازم به ذکر است که به لحاظ تاریخی در جنوب عربستان، سه استان متعلق به یمن بوده که عربستان ابتدا آن‌ها را اجاره و سپس اشغال نموده است. بنابراین این قابلیت در جنوب یمن وجود دارد که جریان‌هایی که بخواهند از حرکت انصارالله حمایت کنند، فعال شوند.

سناریوهای عربستان برای شکست انصارا... یمن

در حال حاضر عربستان برای شکست انصارالله سه گزینه دارد که هر سهی آنها به نتیجه نخواهد رسید. یکی ادامه‌ی جنگ در وضعیت فعلی است. بمباران هوایی به هیچ وجه نتیجه نخواهد داشت و اگر آل سعود بخواهند به جنگ ادامه دهند باید وارد جنگ زمینی شوند. یکی از موارد اختلاف در معادلات قدرت دربار سعودی این است که محمد بن سلمان؛ وزیر دفاع این کشور موافق شروع جنگ زمینی و محمد بن نایف مخالف این امر است. چنانچه بخواهیم تحلیل را از نگاه آل سعود دنبال کنیم، دیدگاه محمد بن نایف دقیق‌تر است، چرا که شروع کردن جنگ زمینی با انصارالله اشتباه راهبردی بزرگ‌تری نسبت به اشتباه راهبردی شروع جنگ مستقیم با انصارالله است. گزینه‌ی دیگر، قطع جنگ در شرایط فعلی است که محمد بن سلمان به هیچ عنوان حاضر به پذیرفتن آن نیست، چرا که آینده‌ی سیاسی وی را کاملاً نابود می‌کند. سومین گزینه این است که منطقه‌ای را در یمن اشغال کنند و مشابه به مدل بنغازی در یمن توسعه‌ی نفوذ دهند. بهترین منطقه برای این کار، شهر عدن است. این گزینه نیز محکوم به شکست است، چرا که اگر آنها نیروهایی برای آزادسازی عدن داشتند، همان نیروها زمانی که در عدن بودند، این شهر را حفظ می‌کردند. حفظ این منطقه خیلی ساده‌تر از فتح یا اشغال آن است. لذا هر سه گزینه منتهی به شکست خواهد بود. بنابراین عربستان چاره‌ای جز کنار گذاشتن طمع شکست انصارالله ندارد و باید به گزینه‌ی مهار انصارالله روی بیاورد. مهار جنبشی که در بافت اجتماعی یک کشور نفوذ دارد، بر ایمان و عقیده متکی است و توان نظامی و سابقه‌ی نبرد دارد، تقریباً غیرممکن است. این امر در دیگر نقاط نیز صادق بوده است و به‌عنوان مثال می‌توان به طالبان اشاره داشت. طالبان جریانی مبتنی بر عقیده است که در بافت اجتماعی افغانستان نفوذ دارد. شکست چنین گروه‌هایی فارغ از اینکه در جبهه‌ی حق باشند یا باطل، به دشواری صورت می‌گیرد. حال اگر گروهی در جبهه‌ی حق باشد، چنین ویژگی‌هایی داشته باشد و سنن الهی به کمک او بیایند، به طریق اولی شکست نخواهد خورد. به هر حال عربستان برای مهار انصارالله ناچار است که یکسری عناصر در داخل یمن

داشته باشد و به واسطه‌ی آن‌ها جنگ داخلی را تشدید نماید تا از این طریق از خارج اعمال نفوذ کرده و دست به مهار انصارالله بزند. در رابطه با اینکه در جنگ زمینی چه رخ خواهد داد، در قسمت بعدی به آن پاسخ خواهیم داد. این امر یک جواب مبتنی بر سنن الهی دارد که مطابق با آن انصارالله قطعاً برنده‌ی جنگ خواهد بود؛ یک جواب دیگر هم در این رابطه بر اساس بررسی تاریخی جنگ ششم انصارالله وجود دارد و جواب دیگر نیز مبتنی بر مدل تحلیل مادی نظامی است که مطابق با آن انصارالله قطعاً در صحنه‌ی زمینی پیروز خواهد بود. در هر صورت اگر اتفاق خاصی رخ ندهد، ما شاهد وقوع جنگ زمینی میان عربستان و انصارالله خواهیم بود، چرا که نبرد زمینی در گام‌های بعدی تقابل این دو اجتناب‌ناپذیر می‌شود. همانطور که پیش از این اشاره کردم، انصارالله هوشمندی لازم را دارد و فعلاً نبرد زمینی را آغاز نکرده است و اگر انصارالله وضع داخلی یمن را سر و سامان دهد، ما حتماً شاهد درگیری زمینی خواهیم بود.

فرصت‌ها و تهدیدهای نبرد زمینی عربستان در یمن

برای اینکه بتوانیم به پاسخ این سؤال برسیم که آیا سعودی‌ها و ائتلاف استیجاری آن‌ها وارد جنگ زمینی در یمن می‌شوند یا نمی‌شوند باید عوامل مؤثر بر انجام یا عدم انجام عملیات زمینی را به‌خوبی مورد بررسی قرار دهیم.

به هر ترتیب اگر سلمان یا تیم منتسب به او چه از مرحله‌ی هوایی و چه از مرحله‌ی زمینی این جنگ شکست‌خورده بیرون بیایند، یقیناً بر اساس رقابت و معادلات قدرتی که در خاندان آل سعود وجود دارد شرایط برای یک انتقال قدرت در حکومت عربستان فراهم می‌گردد. در روزهای اول تجاوز عربستان به یمن، در تحلیلی بیان می‌شد که این جنگ اساساً ترفندی است برای جابجایی قدرت از نسل اول فرزندان عبدالعزیز به نسل دوم وی. این امر یک ملاحظه‌ی راهبردی است. در اینجا نمی‌خواهم به این بپردازم که این تحلیل درست است یا خیر، اما در هر صورت بحران کارآمدی، پیش‌روی تیم جدید حاکم بر عربستان بوده است. اگر تیم جدید حاکم واکنشی نسبت به انصارالله و مرحله‌ی دوم انقلاب یمن نشان نمی‌داد، در مقابل رقبای خود که سدیری‌ها بودند،

به ناکارآمدی در قدرت متهم می‌شد که این خود در رژیم عربستان ایجاد گسل می‌کند. بنابراین تیم حاکم بر عربستان به ناچار وارد جنگ با انصارالله شده است تا بتواند کارآمدی خود را اثبات و چالش موجود را حل نماید. آن‌ها انتظار داشتند که با ورود به جنگ، چالش‌ها را حل کرده و به نوعی بحران سیاسی داخلی را مدیریت کنند. در این شرایط اگر آن‌ها نتوانند به نتیجه‌ی لازم برسند، به بی‌کفایتی متهم می‌گردند و این بی‌کفایتی؛ سلمان را به‌عنوان کسی که به‌علت کهلوت سن، از دست دادن مشاعر و ضعف جسمانی نتوانسته بر اوضاع مسلط شود و امور او را پسرش اداره کرده است، قطعاً کاندید جابجایی خواهد شد و از این جا به بعد پیچیدگی معادلات بیشتر می‌شود. نکته‌ی دوم راجع به اینکه اساساً چرا آل سعود تجاوز به یمن را شروع کرد و آیا عملیات زمینی علیه این کشور انجام می‌شود یا نمی‌شود این است که عربستان به یک کوه یخی در حال ذوب شدن می‌ماند. در چند سال گذشته، نفوذ منطقه‌ای آل سعود و قدرت بازیگری منطقه‌ای آن در حال آب‌شدن و تقلیل پیدار کردن است. در حوزه‌ی لبنان با سرمایه‌گذاری صورت گرفته از سوی عربستان روی ائتلاف ۱۴ مارس، حرکت ضد نظامیان با شکست مواجه شد. همچنین اشتباه محاسباتی آل سعود در سوریه باعث از دست رفتن مضاعف نفوذ آن‌ها در منطقه شد. در صحنه‌ی عراق نیز همین‌طور بود و اشتباهات آل سعود عاملی برای کاهش نفوذ آن‌ها گردید. آل سعود هنوز دو جای پای دیگر در منطقه دارد که یکی بحرین و دیگری یمن است. یمن حیاط خلوت و مهم‌ترین نقطه‌ی نفوذ راهبردی و نقش‌آفرینی آن‌ها در منطقه است. شرایط فعلی یمن هم می‌تواند روی بحرین و هم روی گسل‌های مذهبی و اجتماعی در داخل عربستان تاثیرگذار باشد. لذا اگر عربستان بخواهد نظاره‌گر بوده و این حوزه‌ی نفوذ منطقه‌ای خود را هم از دست بدهد، دیگر چیز زیادی برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای برای او باقی نمی‌ماند. خود این امر به‌تنهایی می‌تواند عنصر تاثیرگذاری بر این باشد که عربستان مجبور به اقدام نظامی زمینی شود. نکته‌ی بعدی این است که **یمن ستون فقرات امنیت ملی عربستان محسوب می‌شود** و اگر هر تغییری در محیط سیاسی یمن اتفاق بیفتد، یقیناً آن تغییرات را به عربستان و بحرین تحمیل می‌کند. بنابراین وقتی از این منظر به موضوع نگاه کنیم، عربستان باید وارد این جنگ می‌شد. حال در ارتباط با اینکه آیا عربستان وارد جنگ زمینی می‌شود یا نمی‌شود، عوامل دیگری نیز

مؤثر هستند. از عوامل داخلی، عطش برای کسب قدرت به‌ویژه از سوی محمد بن نایف به‌عنوان بزرگترین شاهزاده‌ی نسل دوم که همدستی و توافق نانوشته‌ای با محمد بن سلمان دارد، مقابله با کسانی که می‌توانند کاندیدای قدرت باشند یا اساسا نقش محمد بن سلمان در فروش سلاح و تجهیزات نظامی به عنوان یک دلال تسلیحاتی می‌توانند بر شروع جنگ مؤثر باشند. اما اینکه در نهایت

نکته‌ی اول این است که آمریکایی‌ها مسلما نمی‌توانند جنگ جدیدی را شروع نمایند. از طرف دیگر نیز می‌دانند که جغرافیا، فرهنگ و برتری استراتژیک محور مقاومت در منطقه در حال شکل‌گیری است. وقتی آمریکایی‌ها نمی‌توانند وارد جنگ شوند، بنابراین ناچارا باید به جنگ نیابتی روی بیاورند. سران رژیم اشغالگر قدس می‌دانند که اگر جغرافیای مقاومت گسترش پیدا کند و فرهنگ مقاومت در منطقه نهادینه شود -که البته شده است و انقلاب یمن نشانه‌ی نهادینه شدن فرهنگ مقاومت می‌باشد- این تغییر توازن استراتژیک امنیت و بقای رژیم صهیونیستی را مستقیما هدف قرار خواهد داد. لذا از منظر آن‌ها نیز باید این جنگ نیابتی شکل بگیرد. با این وجود چالش‌های زیادی وجود دارد که آل سعود و ائتلاف استیجاری آن‌ها برای ورود به جنگ زمینی باید آن‌ها را حل کرده یا پاسخ و تمهیداتی را برای غلبه بر آن‌ها در نظر بگیرد.

آثار و پیامدهای جنگ اخیر برای جهان عرب

آل سعود می‌خواست که دوقطبی‌سازی‌هایی را انجام دهند که گرچه تا حدی موفق به آن شدند، ولی کاملا موفق نشدند که ناشی از هوشمندی انصارالله بود. وقوع یا عدم وقوع جنگ زمینی در اینجا بسیار حائز اهمیت است. پیش از اشاره کردم که به سه دلیل اگر جنگ زمینی از سوی عربستان آغاز شود، انصارالله پیروز جنگ خواهد بود. یک دلیل این است که مبتنی بر سنن الهی، انصارالله خدا را یاری کرده‌اند، سهم خود را آورده‌اند، تدبیر دارند، از قبل تمهید داشته‌اند، آنچه برای مدیریت هوشمندانه لازم است دارند، اخلاص و اعتقاد دارند و بنابراین پیروزی آن‌ها قطعی است. این‌ها مبتنی

بر آیات کلام الله مجید در خصوص سنت‌های الهی است که در تحلیل پیرامون بحث به کار می‌آید. دلیل بعدی در این زمینه، دلیل تاریخی است. همزمان با وقوع فتنه‌ی ۸۸، جنگ ششم در یمن اتفاق افتاد. جنگ ششم جنگی بود که طی آن از یک طرف دولت یمن (به ریاست جمهوری علی عبدالله صالح) با تمام توان ارتش خود در حوزه‌ی هوایی و زمینی و از طرف دیگر ارتش سعودی به حوثی‌ها حمله بردند. در این میان اردن برای جنگ چترباز می‌فرستاد و آمریکا کمک اطلاعاتی می‌نمود. حتی اخباری مبتنی بر چند نوبت بمباران هواپیماهای آمریکایی علیه انصارالله در آن جنگ وجود دارد. بر این اساس در آن موقع ۴-۲ ارتش در حال جنگ با انصارالله بودند. انصارالله آن موقع از نظر تسلیحاتی و ایمانی به قدرتمندی فعلی نبود. در حال حاضر انصارالله به لحاظ تسلیحاتی خیلی قوی‌تر از آن زمان است. در انتهای جنگ ششم انصارالله وارد خاک عربستان سعودی (در آن نقاطی که این کشور از یمن اشغال کرده بود) شد و حتی در برخی نواحی تا عمق ۳۵ کیلومتری خاک این کشور وارد گردید. دلیل این امر این بود که از سوی عربستان حملاتی علیه انصارالله صورت می‌گرفت و از این رو انصارالله اختراهایی به رژیم سعودی فرستاد. در نتیجه‌ی بی‌توجهی این رژیم به این اختراها، انصارالله وارد خاک عربستان شد و حتی یک منطقه‌ی راهبردی به اسم «جبل دخان» را فتح کرد و تا پایان جنگ عربستان هر کاری که کرد، نتوانست آن منطقه را پس بگیرد و انصارالله طی توافق سیاسی از آن منطقه خارج گردید. انصاراللهی که موفق به این کارها شد، انصارالله جنگ ششم بود. انصارالله فعلی قبایل زیادی را به همراه خود دارد و توان نظامی آن به شدت افزایش پیدا کرده است. دلیل سوم برای شکست عربستان از انصارالله در جنگ زمینی این است که در معادلات نظامی با توجه به اینکه بافت جمعیتی آن منطقه با انصارالله همراه هستند و با توجه به اینکه انصارالله خبره‌ترین رزمندگان کوهستانی را چه بسا در دنیا داراست و مجاهدین آن سابقه‌ی حداقل ۶ جنگ را از سر گذرانده‌اند، انواع و اقسام آموزش‌ها را با حمایت محور مقاومت در جاهای مختلف دیده‌اند، فعالیت‌های متعددی داشته‌اند، به کار اطلاعاتی و چریکی مسلطند، گروه‌های مختلفی دارند که می‌توانند در خاک دشمن فعالیت کرده و اسیر بگیرند، انواع و اقسام روش‌های نظامی را بلدند و توان نظامی آن‌ها نیز چندین برابر گذشته است، بنابراین توان نظامی چنین گروهی در ساده‌انگارانه‌ترین محاسبات نیز

در مقابل ارتش اجاره‌ای سعودی برتری خواهد داشت. برخی دست به مقایسه‌ی تطبیقی زده و جنگ غزه را با جنگ یمن مقایسه می‌نمایند. البته در برخی نقاط خصوصا وحشی‌گری، شباهت‌هایی میان رژیم سعودی و صهیونیستی وجود دارد، اما باید توجه داشت که غزه منطقه‌ای بسیار کوچک و یمن کشوری بسیار بزرگ است؛ تعداد رزمندگان غزه بسیار کم است، ولی انصارالله تعداد بسیار زیادی رزمنده دارد و درصد بسیار بالایی از مردم به انصارالله عشق می‌ورزند و آن را به لحاظ شرعی قبول دارند؛ غزه یک منطقه‌ی کاملا تحت محاصره است، ولی در شمال و بخش‌های دیگر یمن که به دست انصارالله فتح شده است، مناطق بزرگی وجود دارد که به آب‌های آزاد راه دارند و بنابراین از لحاظ ارتباطات و تردد با غزه قابل مقایسه نمی‌باشند. لذا به هر طریق که نگاه کنیم، چه در معادلات معنوی، چه در معادلات تطبیقی و چه در معادلات کاملا مشخص زمینی، پیروزی انصارالله در جنگ زمینی کاملا قطعی است.

آیا عربستان به تجاوزاتش ادامه می‌دهد؟

اولین مشکلی که بر سر راه آل سعود وجود دارد، این است که گرچه برای تجاوز به یمن یک ائتلاف استیجاری درست کرده‌اند، اما برای جنگ زمینی علیه انقلاب و مردم یمن، هنوز نتوانسته‌اند که اجماعی را ایجاد نمایند. ایجاد این اجماع بسیار مشکل است، مگر اینکه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها در پشت صحنه اقداماتی را انجام دهند. امروز اخباری منتشر شد که نشان می‌داد که آمریکایی‌ها در پشت صحنه دارند پاکستان و برخی کشورهای دیگر را به کمک بیشتر به عربستان ترغیب می‌کنند. مطابق اخبار منتشره، عربستان حاضر شده است که برای هر نیروی نظامی که پاکستان وارد جنگ زمینی علیه یمن کند، ۱۵ هزار دلار پرداخت کند. با این حال پاکستان به دلایل داخلی با وجود اینکه این رقم مبلغ قابل توجهی است، زیر بار این موضوع نرفته است. بنابراین ایجاد ائتلاف برای تجاوز زمینی به یمن کار بسیار سخت و چالش بسیار مهمی است که در مقابل آل سعود قرار دارد. بنده معتقدم که حکام جوان و قدرت‌طلبی که طمع قدرت آن‌ها را به حالت مستی درآورده است، محاسبات دقیقی در زمینه‌ی این جنگ نداشته‌اند. دلیل آن نیز این است که آن‌ها اصلا آدم‌های حرفه‌ای و

کارشناسی در این زمینه نیستند، به ویژه وزیر دفاع جوان و بی‌کفایت آن‌ها. چالش دومی که سعودی‌ها باید بر آن غلبه پیدا کنند، این است که آیا عملیات زمینی در یمن مشروعیت دارد یا خیر؟! کاملا واضح و روشن است که آل سعود نتوانسته است که برای عملیات زمینی خود علیه انصارالله ایجاد مشروعیت کند و این عدم مشروعیت در عملیات زمینی به هوشمندی انصارالله برمی‌گردد که بنده در قسمت‌های قبلی صحبت‌های خود مورد اشاره قرار دادم. همچنین عربستان موفق نشده است که فضایی دو قطبی را در جهان اسلام ایجاد کند که بتواند به جنگ شناختی و نیابتی در کنار تجاوز نظامی کمک نماید. از طرفی کار آل سعود سخت‌تر نیز شده است. این‌همانی که رهبر معظم انقلاب؛ حضرت امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) میان رژیم آل سعود و رژیم صهیونیستی ایجاد کرد، کار آل سعود را برای جنگ زمینی علیه یمن سخت‌تر نمود. چالش سومی که فراروی آل سعود و ائتلاف استیجاری آن‌ها وجود دارد، این است که تجربه‌ای تاریخی در یمن پیرامون تجاوز به این کشور وجود دارد. این تنها آل سعود یا اردن نیستند که طعم شکست را در یمن چشیده‌اند. یمن تاریخ پرفراز و نشیبی دارد که توأم با مقاومت و سلحشوری است. یمن و تجربه‌ی تاریخی متجاوزین به این کشور می‌تواند درس‌های بسیاری برای افراد قدرت‌طلب و بلندپرواز داشته باشد. تجاوز عثمانی‌ها، یونانی‌ها و مصری‌ها به این کشور به شکست منتهی شده است. در رابطه با حمله‌ی مصری‌ها در زمان عبدالناصر و در سال ۱۳۴۱ هجری شمسی به یمن روایت‌های متعددی وجود دارد، ولی بین ۶۰-۵۵ هزار نفر نیرو از سوی مصری‌ها وارد یمن گردیدند و به‌طور قطع ۱۰ هزار نیروی مصری در این کشور کشته شدند، در حالی که برخی تلفات مصری‌ها را بسیار بیشتر می‌دانند. برخی اخبار حکایت از تلفات هشتاد درصدی از نیروهای مصری در این جنگ دارد. جنگی که پیش از این آل سعود و اردن علیه حوثی‌ها شروع کردند نیز حاوی تجارب تاریخی برای متجاوزین به این کشور است، البته اکنون شرایط با آن موقع بسیار متفاوت است. خبری که اخیرا به دست آمده این است که **بالغ بر ۷۰۰ هزار نفر از یمنی‌ها برای مشارکت در جنگ حاضر علیه سعودی‌ها ثبت نام کرده‌اند.** این رقم عدد بسیار بالایی است. برای اینکه کشوری بتواند یک عملیات زمینی را شروع کند باید ۳ برابر نیروی مقابل خود توان

رزم داشته باشد. چالش دیگر رژیم سعودی برای تجاوز به یمن، آمادگی دفاعی است که انصارالله از قبل ایجاد کرده و برای آن چاره اندیشی نموده است.

البته فعال شدن گسل‌های اجتماعی و مذهبی داخل عربستان نیز از جمله چالش‌های عربستان برای حمله‌ی زمینی به یمن خواهد بود. علی‌رغم سانسور شدیدی که روی شیعیان اثنی‌عشری عربستان وجود دارد، آمارها حاکی از آنند که جمعیت شیعیان اثنی‌عشری بین ۴/۵-۴ یا حتی ۵ میلیون نفر می‌باشد. شیعیان اسماعیلیه و زیدیه نیز بالغ بر یک میلیون نفر جمعیت دارند. اگر عربستان بخواهد وارد یک عملیات نظامی این‌چنینی شود، باید حداقل برای کنترل آن‌ها تمهید لازم را ببیند. عربستانی که مشکلات عدیده‌ای در حوزه‌ی امنیت خود دارد، چگونه می‌تواند برای مهار این جمعیت که می‌تواند تبدیل به یک گسل متعارض شود، اقدام کند. بعد از این موارد نوبت به بحث به‌مخاطره افتادن جریان نفت می‌رسد. بر این اساس جنگ در یمن باید برق‌آسا و سریع‌الوصول باشد. چنانچه جنگ ذره‌ای به‌طول بینجامد، اولین اثرش آن است که شریان نفت و منابع نفتی عربستان به‌مخاطره می‌افتد. طول کشیدن جنگ تاثیر زیادی روی قیمت نفت و مشتریان نفت خواهد داشت. تاکنون هر کجا که در جهان خلاء نفتی پیش می‌آمد، این عربستان بود که شیرهای نفت را باز می‌کرد. حال اگر اتفاقی برای عربستان بیفتد چه کسی می‌خواهد شیرهای نفت را باز کرده و خلاءها را پر نماید؟! عدم اطلاع از توانایی و اقدامات متقابل انصارالله نیز از چالش‌های عربستان خواهد بود. انصارالله به لحاظ تسلیحات و تجهیزات نظامی در شرایط آمادگی بسیار خوبی به سر می‌برد. نکته‌ی مهم دیگری که وجود دارد این است که شما اصلاً به ساختار و شرایط دفاعی ارتش عربستان نگاه کنید! ارتش عربستان یک ارتش دفاعی است و اساساً کار آفندی جاندار نمی‌تواند انجام دهد. یک بار که ارتش عربستان آمد تا در جنگ ششم دست به اقدام آفندی بزند، شکست سخت و فزاینده‌ی باری را متحمل شد. ارتش عربستان اساساً یک ارتش عاریتی است، به‌طوری که نیمی از گارد سلطنتی عربستان پاکستانی هستند! عربستان برای دفاع از مناطق حیاتی و حساس خود باید سالانه پذیرای نزدیک به صد هزار نیروی عاریتی باشد. بنابراین در اینجا یک ارتش عاریتی در ائتلافی استیجاری می‌خواهد در برابر ارتشی سازماندهی‌شده و معتقد به باورها و سنن الهی وارد جنگ شود! به هر حال حکام

سعودی برای ورود به جنگ باید محاسبات راهبردی و هزینه-فایده انجام دهند. چالش بعدی رژیم سعودی این است که از ۴ دهه‌ی اخیر تا به حال در منطقه در جنگ‌های نامنظم، هیچ نیروی متجاوزی به پیروزی نرسیده است، بلکه بینی همه‌ی متجاوزین به خاک مالیده شده است. مثال این امر نیز تجاوز شوروی به افغانستان، تجاوز آمریکا به افغانستان و عراق و حمله‌ی رژیم صهیونیستی به لبنان و غزه می‌باشد. بینی این‌هایی که بزرگان قدرت جهانی بودند، در جنگ نامنظم به خاک مالیده شده است. مگر عربستان چه توانایی و ویژگی متمایزی برای مقابله با جنگ ناهم‌تراز دارد؟! هزینه‌های سنگین این جنگ نظامی چگونه پرداخت خواهد شد؟! از طرفی آل سعود روی مصر به‌عنوان یکی از پایه‌های عملیات زمینی حساب باز کرده‌اند. به نقل از القدس العربی، مصر برای ورود به عملیات نظامی علیه یمن درخواست ۲۰۰ میلیارد دلار کرده‌است. حال این سؤال مطرح است که عربستان چگونه می‌خواهد این بودجه را تامین کند و حتی اگر تامین کند، چگونه و تا کجا می‌تواند آن را پرداخت نماید؟! به‌علاوه دست انصارالله برای اقدام متقابل باز است. انصارالله نه تنها می‌تواند از داخل یمن به رژیم سعودی پاسخ دهد، بلکه می‌تواند از داخل عربستان پاسخ‌های دردناکی را برای رژیم سعودی تدارک ببیند. بنابراین این‌ها چالش‌هایی هستند که در نگاه اول عملیات زمینی را برای آل سعود ناممکن می‌سازد.

چالش‌های فوق‌الذکر دشواری‌هایی را پیش روی آل سعود قرار داده و تردیدهایی بسیار جدی و به‌نوعی میل به منفعل شدن را در آن‌ها ایجاد می‌کنند. در هر صورت یک جمع‌بندی مشخصی وجود ندارد که نشان دهد آن‌ها می‌توانند دست به عملیات زمینی بزنند یا اینکه نمی‌توانند. آن‌ها هم‌اکنون در یک شرایط بن‌بست استراتژیک به دام افتاده‌اند. این شرایط بن‌بست استراتژیک از این قرار است که اگر همینجا جنگ را تمام کنند شکست سنگینی متحمل شده‌اند، اگر عملیات زمینی انجام ندهند باز هم متحمل شکست سنگینی شده‌اند و اگر عملیات زمینی انجام بدهند شکست سنگین‌تری خواهند خورد. این‌ها نشانه‌ی شرایط بن‌بست استراتژیک است.

روند قدرت‌یابی انصارالله در یمن توام با هوشمندی بوده است. بعد از آن که همزمان با شکل‌گیری موج سوم بیداری اسلامی در منطقه، مردم یمن نیز انقلاب ضد استبدادی و ضد استکباری خود را شروع کردند، بنا به دلایلی این انقلاب در مرحله‌ی اول نتوانست به اهداف خود نزدیک شود. لذا انصارالله با درس‌آموزی از مرحله‌ی اول انقلاب تلاش نمود تا خود را برای مراحل تکمیلی و بعدی انقلاب آماده کند. اولین کاری که انصارالله انجام داد این بود که سرمایه‌ی اجتماعی خود را افزایش داد.



مركز مطالعات راهبردی
قرارگاه شهید باقری - سازمان بسیج دانشجویی
آدرس: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع مفتح،
سازمان بسیج دانشجویی، ساختمان شهید باقری
شماره تماس: ۰۲۱ - ۸۸۳۸۱۵۵۶
سامانه پیامکی: ۰۳۵۲ ۶۶۰۰۰۰

